پرفروش‌ترین فیلم‌ها در آذرماه

فروش سینمای ایران در آخرین ماه پاییز به بیش از ۱۳۶ میلیارد و ۸۷۸ میلیون تومان رسید. جمعه ۲۴ آذر با فروش بیش از ۹ میلیارد و ۷۱۷ میلیون تومان پرفروش‌ترین روز و سه‌شنبه ۲۱ آذر با ۲۶۳ هزار و ۱۱۰ نفر پرمخاطب‌ترین روز این ماه محسوب می‌شوند.

فیلم‌های سینمایی «هتل» با فروش بیش از ۵۸ میلیارد و ۷۰۵ میلیون تومان، «ویلای ساحلی» با فروش بیش از ۱۷ میلیارد و ۵۶۰ میلیون تومان، «فسیل» با فروش بیش از ۱۲ میلیارد و ۷۵۲ میلیون تومان، «بچه‌زرنگ» با فروش بیش از ۱۱ میلیارد و ۴۷۷ میلیون تومان، «جوجه‌تیغی» با فروش بیش از هفت میلیارد و ۹۳۲ میلیون تومان، «ورود و خروج ممنوع» با فروش بیش از شش میلیارد و ۳۰ میلیون تومان، «گیج‌گاه» با فروش بیش از سه میلیارد و ۶۶۴ میلیون تومان، «نارگیل۲» با فروش بیش از سه میلیارد و ۶۱۲ میلیون تومان، «حدود ۸ صبح» با فروش بیش از سه میلیارد و ۲۹۹ میلیون تومان، «عامه‌پسند» با فروش بیش از سه میلیارد و ۲۷ میلیون تومان، «شهر هرت» با فروش بیش از دو میلیارد و ۸۴ میلیون تومان، «مسافری از گانورا» با فروش بیش از یک میلیارد و ۳۷۵ میلیون تومان و «سلفی با رستم» با فروش بیش از یک میلیارد و ۷۹ میلیون تومان، به ترتیب، اول تا سیزدهم جدول فروش آذر را به خود اختصاص دادند.

علی رستگار | گروه فرهنگ و هنر

دو حقیقت تاثیرگذار

یک) تجلی و تبلور عوالم والا و برتر در ساحت هستی و جسمانی که در امر قدسی قابل ردیابی است، در هنر قدسی هم نمونه و مصداق دارد و به هر چیز دنیوی، رنگ و بویی معنوی و متعالی می‌دهد و تفکیک و تمییز بخش قدسی و دنیایی آن را بسیار دشوار و چه بسا نشدنی می‌کند. یکی از جلوه‌های هنر قدسی که متاثر از ذات آن است، در بازتعریف مباحث استاد-شاگردی خود را نشان می‌دهد. در فضای هنر قدسی و محیط‌های پیرامون آن، کلاس درسی برپاست که نه استاد ثابت دارد و نه شاگرد ثابت و در آموزشی دائمی و البته با حفظ مقام مدرس، در موارد بسیاری جای استاد و شاگرد عوض می‌شود. یعنی آن خلوص و درجات وصل به عالم بالا، حتی شاگرد را مستعدِ استادی و آموزش مطلب می‌کند و از سوی دیگر استاد هم بی‌اعتنا به جایگاه رفیعش، از سر ادب، فروتنی و تحصیلِ معرفتی تازه، روی دوزانو می‌نشیند و آگاهانه آن سلسله مراتب استاد-شاگردی را فراموش می‌کند. امتداد و گستره چنین مکتبی، در ساحت‌ها و فضاهای مختلف قابل مشاهده است؛ از هیأت‌های سینه‌زنی و مجالس سوگواری اهل بیت و ائمه معصومین و مجالس تعزیه تا سنگرهای جبهه در دوران دفاع مقدس و فضای مقاومت. به ویژه در کلاس درس شهدا و متاثر از ذات هنر قدسی، همه هم استادند و هم شاگرد و می‌توان به‌وفور چشمه‌های «تعلیم و تعلم عبادت است» را در آن رصد کرد.

«بی‌قرار» به کارگردانی محمدعلی فارسی، مستندساز برجسته و تهیه‌کنندگی مهدی فارسی که در بخش مسابقه ملی

(بلند) و جایزه شهید آوینی هفدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت حضور داشت، یکی از زیباترین جلوه‌های این تدریس قدسی است و شهدا و رزمنده‌های قهرمان فیلم، فارغ از درجه و شأنیت نظامی، همان‌قدر که در وجوه شخصیتی، فرماندهی و رزمندگی مرتبه استادی دارند، خود را از کسب فیض در محضر همرزمان باصفای دیگر و شاگردی در مکتب شهادت محروم نمی‌کنند. آنچه روایت زندگی شهید محمدحسین یوسف الهی و بی‌قراری سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را دیدنی و دلپذیر می‌کند، همین تفکیک‌ناپذیری شاگرد- استادی و پیوند ازلی و ابدی با هنر قدسی و احوالات قاصر در کلام است.

دو) پرونده خون‌های آلوده در ایران که در دهه ۶۰ به شکل چراغ خاموش کلید خورد و حوزه سلامت را هدف گرفت و سپس در دهه ۷۰ وارد فاز مخوف‌تر و تراژیک‌تری شد و کار به مراجع قضایی و محاکمه متهمان کشید، با وجود بررسی و برگزاری جلسات متعدد دادگاه و حتی صدور رای، هنوز هم ابعاد پیچیده، مرموز و ناگفته‌ای دارد. مسبب اصلی ماجرا هم کشور فرانسه بود که با صدور فاکتورهای انعقادی خون برای استفاده بیماران هموفیلی به چند کشور جهان از جمله ایران، فاجعه‌ای انسانی را رقم زد؛ خون‌هایی که حامل ویروس «اچ آی وی» بودند، با قصور نابخشودنی مسئولان دولتی وقت به‌ویژه مدیران بهداشت کشور، باعث ابتلای بیماران هموفیلی به بیماری ایدز و مرگ بسیاری از آنها شد. مستند «قویدل» به کارگردانی علی فراهانی صدر و تهیه‌کنندگی سعید الهی که یکی از بهترین فیلم‌های بخش مسابقه ملی (بلند) و جایزه شهید آوینی بود و با تحسین تماشاگران همراه شد، از زاویه جذابی به ماجرا ورود می‌کند و با حضور یک شخصیت محوری دوست‌داشتنی و کاریزماتیک و یک روایت دلپذیر برای جلب همراهی تماشاگر با موضوعی بسیار تراژیک و نفسگیر، رسالت کار مستند و رسانه‌ای را به بهترین شکل به انجام می‌رساند.

گفت‌وگوی «جام‌جم» با مصطفی سیفی، کارگردان مستند «آنها»

بازخوانی خطر زنان داعش

علی رحیمی
گروه فرهنگ

با این‌که دیگر از خلافت خودخوانده ابوبکر البغدادی چیزی نمانده و تنها هسته‌های خاموش این گروه خشن به شکل پارتیزانی در گوشه و کنار سوریه، افغانستان، عراق و ... عملیات تروریستی انجام می‌دهند اما باید بپذیریم که هنوز ایده‌های‌شان در ذهن طرفداران‌شان همچون آتش زیر خاکستر جاری و منتظر فرصتی برای شعله‌ور شدن است. همین مسأله نیز نیاز پژوهش و بررسی هوشمندانه در خصوص این گروه و آینده تفکرشان را الزام‌آور می‌کند. مصطفی سیفی در سال ۲۰۱۷، درست در زمانی که همه خوشحال از شکست نظامی داعش در عراق بودند بی‌سر و صدا به دنبال شناخت دقیق‌تر داعش بود؛ آن هم در عمق نفوذشان یعنی در میان خانواده و همسران. بخت با او یار بود چون در ۲۷ آگوست ۲۰۱۷، عده‌ای از خانواده‌های داعش تلاش کردند از عراق فرارکنند که نتوانستند. نتیجه آن شد که این زنان و کودکان دستگیر شدند و در اردوگاهی ماندند تا وضعیت‌شان مشخص شود. سیفی از این فرصت استفاده کرد، به میان‌شان رفت و توانست اعتماد آنها را جلب کند تا جایی که جلوی دوربینش بنشینند و از خودشان و عقایدشان بگویند. مصاحبه‌ای که در نهایت پس از پنج سال به مستندی تبدیل و در هفدهمین جشنواره سینما حقیقت رونمایی شد. با ایشان درباره این مستند به گفت و گو نشستیم که نظر شما خواننده گرامی را به ماحصل آن جلب می‌کنیم:

هسته شکل‌گیری این مستند چگونه بود؟

پس از پیروزی بر داعش در سال ۲۰۱۷، یک گروه از زنان داعش همراه با فرزندان خود و چند مرد تلاش کردند از تلعفر، شهری در شمال عراق که در آن روزها در محاصره و در شرف آزادی بود، بگریزند و خود را به مرز ترکیه برسانند اما هنگام عبور با گروهی از مبارزان کرد مخالف دولت اسلامی رو به رو و دستگیر شدند. با توجه به این‌که من از ابتدای ورود داعش به عراق، به عنوان مستندساز تقریبا تمام عملیات‌ها را دیده بودم، سرم برای بحران درد می‌کرد. یکی از دوستان تماس گرفت و مرا از حضور آنها مطلع کرد. ایام اربعین بود و در آن زمان من در حال پیاده‌روی اربعینی بودم؛ برنامه پیاده‌روی را رها کردم و با توجه به این‌که گفته بودند زمان کمی آنها در اردوگاه می‌مانند، به سرعت به همراه یکی از دوستان به محل نگهداری این زنان رفتیم.

در مستند، زنانی با نژادهای مختلف دیده می‌شد؛ اینها از چه کشورهایی بودند؟

بله؛ آنها از کشورهای آلمان، فرانسه، سوئد، اوکراینی، اندونزی، آذربایجان و ... بودند. ما به علت زمان بسیار کم، با حدود ۴۰ زن و کودک مصاحبه کردیم که البته فقط ۱۲ مصاحبه را در مستند آوردیم.

اعتمادسازی در این‌گونه مستندها سخت است. به هرحال اکثر کسانی که برای گفت و گو با آنها برخورد دارند بازجو هستند و فیلم‌سازی نیاز به ایجاد یک ارتباط و تعامل ویژه دارد؛ چطور این اعتماد را در آنها ایجاد کردید؟

واقعیت هم همین‌گونه بود. به ویژه آن‌که هریک زبان خاص خود را داشتند و من فقط یک مترجم عرب داشتم؛ خودم کمی ترکی بلد بودم و در سه روز آخر یک مترجم روس از تهران آمد. ارتباط برقرار کردن با آنها خیلی سخت بود اما چون نام آنها هنوز جایی ثبت نشده بود برای اعتمادسازی به آنها گفتیم برای اینکه نام خودتان و فرزندان‌تان ثبت بماند، مصاحبه کنید. در کنار آن هم یک پک کوچک شامل شیر خشک، شکر، عسل و... برای‌شان آماده کرده بودیم و اگر بچه داشتند، به آنها پوشک می‌دادیم.

تمرکزتان در این مصاحبه‌ها روی چه موضوعی بود و دنبال چه بودید؟

خوب؛ همیشه درباره داعش سوالاتی در ذهن همه هست. من هم سوالاتی در این ارتباط داشتم و فرصت خوبی بود برای این‌که پاسخ سوالاتم را بیابم. دوست داشتم بدانم آنها که هستند، از کجا آمده‌اند، چرا آمده‌اند، چطور آمده‌اند، چطور جذب شده‌اند و ... در حقیقت گفت و گو از چرایی ازدواج‌شان، اعتقادات‌شان، وضعیت زندگی‌شان، نگرانی‌های‌شان و ... محتوای گفت و گوی ما با مصاحبه‌شوندگان بود. آنها از رابطه‌شان با شوهران‌شان، یعنی همان‌هایی که در صف سربازان ابوبکرالبغدادی بودند و بیشترشان هم کشته شده بودند، نیز گفتند.

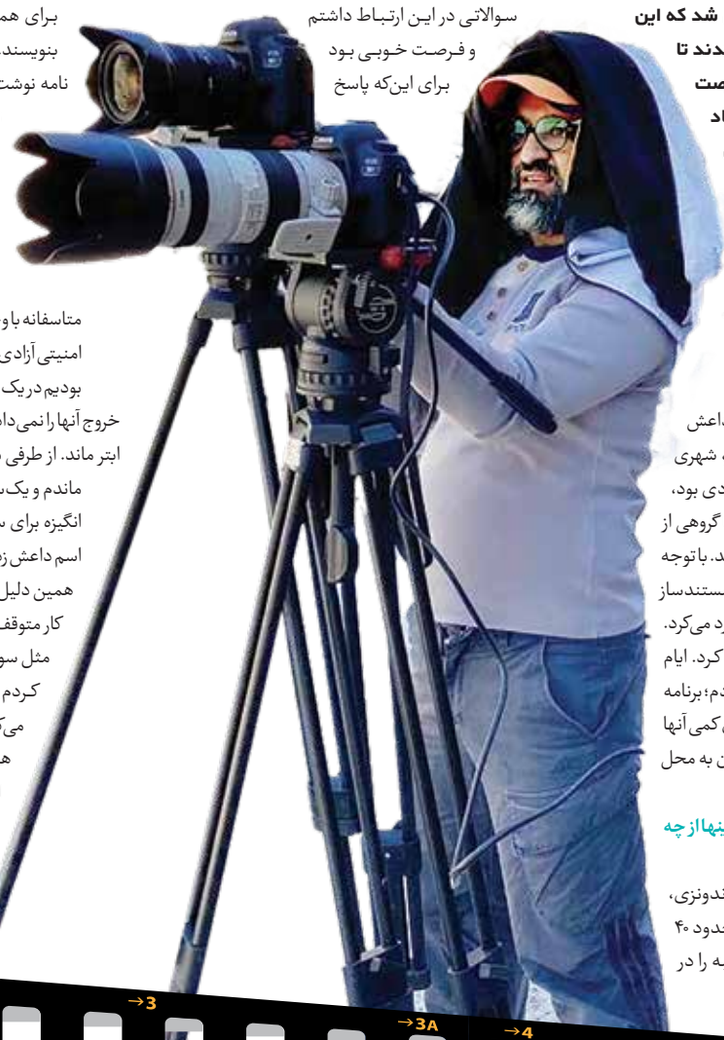

گفتید مترجم نداشتید و آنها با زبان‌های مختلف بودند؛ چطور ارتباط برقرارکردید؟

این زنان یک مقدار عربی و انگلیسی بلد بودند و سعی کردیم دست و پاشکسته منظورمان را به آنها برسانیم. البته مطمئنا با این ارتباط نمی‌شد مصاحبه گرفت، برای همین از برخی از آنها خواستیم نامه بنویسند. مثلا خانم سوئدی برای مادرش نامه نوشت، خانم اندونزیایی برای خدا نامه نوشت و... و بعد آن را خواندند که ما فقط در موتیف، نامه سوئدی را گذاشتیم.

شش سال کار ضبط تا تولید مستند طول کشید؛ چرا؟ این را از این جهت می‌پرسم، مطمئنا این مستند در زمان حضور داعش می‌توانست مخاطبان بیشتری را جلب کند.

متاسفانه با وجود میل زیادی که برای مصاحبه داشتم اما به لحاظ امنیتی آزادی عمل زیادی نداشتم. در محل نگهداری زنان، مجبور بودیم در یک محوطه ۱۰۰ متری هم مصاحبه‌ها را بگیریم چون اجازه خروج آنها را نمی‌دادند و در آخر هم به دلیل جا به جا شدن اسرا، مستند ابتر ماند. از طرفی پس از انجام این کار جنگ با داعش تمام شد و من ماندم و یک‌سری راش از مصاحبه‌ها. هم به خاطر ابتر بودن کار، انگیزه برای ساخت مستند نداشتم و هم احساس کردم مردم از اسم داعش زده شده‌اند و دوست ندارند درباره این گروه بشنوند به همین دلیل با وجودی که همه مصاحبه‌ها را ترجمه کرده بودم، کار متوقف شد. به مرور رگه‌های تفکر داعشی را در کشورهایی مثل سوریه، عراق، افغانستان و حتی ایران دیدم، احساس کردم جراحت تکفیر در منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، یک زخم کاری است که بعید است بتوان به همین سادگی مداوایش کرد و باید داعش را در وهله اول خوب شناخت و سپس تفکر آنها را با یک نگاه نو بازخوانی کرد. چون این تفکر هنوز وجود دارد و اگر یک مردشان کشته شده، حالا از خود بچه‌هایی را به جاگذاشته که تحت نظارت زنانی با همان اعتقادات تربیت می‌شوند و مطمئنا در آینده خطرآفرین هستند لذا این‌گونه مستندها را برای شناخت بهتر از تفکر آنها لازم دیدم. متاسفانه امروز مردم عامه می‌گویند داعش تمام شد و رفت و خیلی سطحی از آن می‌گذرند اما باید حواس‌مان را جمع کنیم. باید بدانیم شاید اسم این تفکر عوض شود اما همیشه پابرجاست و به شدت خطرناک است.

شاید برای مخاطب عام عجیب باشد یک زن که استاد ژیمناستیک و یوگاست در بهترین کشور جهان زندگی می‌کند و در رفاه کامل است، چطور به یک‌باره عضو داعش می‌شود؟

گفتید این زنان هنوز به عقایدشان پایبند هستند؛ چطور زنی که از اروپا مثل سوئد، آلمان، فرانسه و ... آمده است، با این تفکرات خو می‌گیرد و بدان اعتقاد پیدا می‌کند؟ موضوعی که در این مستند برجسته بود عدم ابراز پشیمانی زنان و اعتقاد راسخ به هدف‌شان بود؛ برداشت خودتان از علت آن چیست؟

دقیقا دغدغه من همین است. آنها خیلی اعتقاد دارند و بسیار افراطی هستند. شاید برای مخاطب عام عجیب باشد که یک زن که استاد ژیمناستیک و یوگاست، در بهترین کشور جهان زندگی می‌کند و در رفاه کامل است چطور به یک‌باره عضو داعش می‌شود؟ پاسخش یک کلمه است: به خاطر شریعت؛ آنها دنبال خدا می‌گردند. اکثر این خانم‌ها اصلا مسلمان نبودند و در گذشته بی‌حجاب بودند و دو سه سال بود که محجبه بودند و الان همگی نقاب می‌زنند.

شما فکر می‌کنید چرا در سوئد مردم قرآن آتش می‌زنند، این حس از کجا آمده است؟ فقط به خاطر پدیده داعش است. آنها از اسلام متنفرند چون دختر کوچک‌شان با فریب به داعش پیوست و حالا پنج، شش بچه دارد. کشورش او را نمی‌پذیرد و در جهان آواره است. هیچ کاری نمی‌تواند بکند. یکی از سوال‌های پایانی آنها هم این است که اگر کشور خودمان قبول نکند، ما چه کنیم. به همین دلیل است که در یکی از شهرهای سوریه هنوز داعشی هست.

شما در مستندی به نام «زنان باگوشواره‌های باروتی» در نقش محقق، پژوهشگر و تصویربردار حضور داشتید؛ «آنها» را ادامه آن اثر می‌دانید؟

نه؛ اصلا رویکرد این دو مستند کلا فرق می‌کند. ما در این فیلم کار را به نحوی ساختیم که به واقعیت نزدیک باشد و هیچ‌گونه اغراق یا شعاری ندادیم به نحوی که شاید اگر یک داعشی نیز آن را ببیند، بپذیرد.

از تفاوت ساخت این دو مستند بگویید.

در مستند زنان باگوشواره‌های باروتی ما آزادی عمل بیشتری داشتیم، تنوع تصویر وجود داشت اما با یک مشکل رو به رو بودیم و آن این‌که زنان اسیر نه تنها به ما، بلکه به دیگر اسرا نیز اعتماد نداشتند و کار مصاحبه را سخت می‌کرد. در اینجا ما در یک فضای بسته بودیم. همه مصاحبه‌ها به یک شکل بود؛ پشت زمینه سیاه و زنانی با چادر سیاه داشتیم. وضعیت زندگی در آنجا سخت بود اما اعتماد در بین آنها بیشتر بود و راحت‌تر مصاحبه کردیم.

بازدید ۳۰۰ هزار نفری از موزه سینما

بیش از ۳۰۰ هزار نفر از ابتدای امسال تا پایان آذر از موزه سینمای ایران بازدید کردند. همچنین بیش از ۷۰ هزار نفر در سالن‌های سینمای موزه (سینماتوگراف، سینمافردوس، سینما تمدن) به تماشای فیلم‌های سینمایی و هنر و تجربه نشستند و ۸۰ فیلم نمایش داده شده است. بزرگداشت و نکوداشت چهره‌های نامدار سینمای ایران، برگزاری کارگاه‌های تخصصی، نمایش فیلم‌های اصلاح و مرمت‌شده تاریخ سینمای ایران و تهیه و ضبط گفت‌وگوی تاریخ شفاهی پیشکسوتان سینمای ایران از اقداماتی است که این مجموعه در ۹ ماه گذشته پشت‌سر گذاشته است.

مستندهای پرمخاطب جشنواره حقیقت

دبیرخانه انجمن صنفی تهیه‌کنندگان سینمای مستند که مسئولیت جمع‌آوری آرای تماشاگران جشنواره سینماحقیقت را عهده‌دار هستند، شش مستند برتر از نگاه تماشاگران جشنواره سینماحقیقت با تجمیع آرا و محاسبه امتیاز کلی به ترتیب حروف الفبا را به شرح زیر اعلام کرد: «آخرین کوسه نهنگ» به تهیه‌کنندگی رامتین بالف، «احمد» به تهیه‌کنندگی غلامعلی اصغریان، «خانواده خلج» به تهیه‌کنندگی مریم الهامیان، «درس» به تهیه‌کنندگی صادق داوری‌فر، «قویدل» به تهیه‌کنندگی سعید الهی و «هولاین در ایران» به تهیه‌کنندگی هادی آفریده.

جمع‌آوری آرای تماشاگران در این دوره از جشنواره با همکاری فنی مجموعه هاشور به‌صورت برخط و از طریق اعتبارسنجی بارکد بلیت تماشاگرانی که وارد سالن نمایش شده‌اند و از سه طریق استفاده از موبایل شخصی، استفاده از وبسایت سامانه رای‌گیری و استفاده از کیوسک مستقر در خانه جشنواره انجام شده است. آرای بخش نمایش آنلاین جشنواره به‌دلیل این‌که تعداد قابل‌توجهی از فیلم‌ها تمایلی به نمایش آنلاین نداشتند از این رای‌گیری حذف شده‌اند.

رویداد فیلمنامه‌نویسی کودکان غزه

دبیرخانه جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، در اطلاعیه‌ای مهلت ارسال آثار به رویداد فیلمنامه‌نویسی کودکان غزه را تا دهم دی‌ماه سال جاری تمدید کرد. رویداد فیلمنامه‌نویسی کودکان غزه در پی شهادت مظلومانه تعداد زیادی کودک و نوجوان فلسطینی در نتیجه حملات ارتش جنایتکار رژیم صهیونیستی و مقاومت و شجاعت کودکان و نوجوانان غزه در برابر دشمن، بمب و موشک، برگزار می‌شود. جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان به‌عنوان یکی از معتبرترین جشنواره‌های تخصصی سینمایی کشور در حوزه کودک و نوجوان، با هدف «اشاعه فرهنگ مقاومت» و «توجه به مظلومیت کودکان فلسطین» فراخوان این رویداد را در دو بخش طرح فیلمنامه بلند و کوتاه داستانی منتشر کرده بود. آثار برگزیده این رویداد سینمایی از حمایت بنیاد سینمایی فارابی برای شرکت در سی‌وششمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان برخوردار می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای شرکت در این رویداد به نشانی www.icff.ir/gaza-children مراجعه و فرم ثبت‌نام را تکمیل کنند.